



بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۲

1 / فروردین / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المنتجبين المعصومين سيما بقیة الله فی الارضين. السلام على الصديقة الطاهرة فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليها و على ابيها و بعلها و بنیها.

به همهی برادران و خواهران عزیزى که در این محفل گرم و پرشور حضور یافته‌اند، سلام و تبریک عرض میکنم و خدا را از اعماق دل سپاسگزارم که فرصت عنایت کرد و مهلت داد تا یک بار دیگر و یک سال دیگر و یک نوروز دیگر، در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ابا الحسن الرضا (علیه آلاف التحية و السلام) در جمع شما مردم عزیز مشهد و زوار محترمی که از اکناف کشور حضور دارند، امکان و توفیق ملاقات و دیدار پیدا کنم و با شما درباره‌ی مسائل جاری و مهم کشور سخن بگویم. از خداوند متعال مسئلت میکنیم که دل ما را و زبان ما را هدایت فرماید و آنچه مورد رضای او است، بر قلب و زبان ما جاری شود. این هم یک توفیق بزرگی است که در عید نوروز، در کنار شادی‌ها و زیبایی‌هائی که در طبیعت نوروز وجود دارد، این فرصت، هر ساله برای ما دست میدهد که در چنین روزی در جمع شما مردم، به مسائل کشور و ارزیابی وضع کنونی خود و نگاه به گذشته و آینده‌ی خود بپردازیم؛ با یک نگاه اجمالی، وضع دخل و خرج یکساله‌ی خودمان را در ابعاد کلان ملی بررسی کنیم، محاسبه کنیم؛ محاسبه‌ی نفس ملی، محاسبه‌ی نفس عمومی. همچنان که در مسائل شخصی، محاسبه‌ی نفس برای ما لازم است – که فرمود: «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا»؛ [1] باید محاسبه‌ی کار خود و اعمال خود و حرکات شخصی خود را داشته باشیم – محاسبه‌ی ملی هم یک کار بااهمیت و پرارزش است؛ خودمان را محاسبه کنیم، به خودمان نگاه کنیم؛ آنچه را که بر ما گذشته است، بار دیگر مورد نظر قرار دهیم؛ از آن درس و عبرت بگیریم، برای آینده بهره ببریم. برادران و خواهران عزیز توجه کنند که ما ملت ایران، فقط خودمان نیستیم که به مسائل خودمان نگاه میکنیم و آن را تقویم و ارزیابی میکنیم؛ کسان دیگری هم هستند که کار ما را مورد مطالعه قرار میدهند؛ درباره‌ی مسائل ما، کارهای ما، اقدامات ما قضاوت میکنند و نظر میدهند. ملت‌هائی هستند که از تجربه‌های ما استفاده میکنند، بعضی دیگری هستند که به مطالعه‌ی اوضاع ملت ایران اشتغال دارند؛ از پیشرفتهای ما خرسند میشوند، از موفقیت‌های ما خوشحال میشوند؛ ما اگر پیروزی به دست بیاوریم، آنها احساس پیروزی میکنند؛ اگر تلخی و تلخکامی در کار ما باشد، آنها تلخکام میشوند. کسان دیگری هم در دنیا هستند که کار ما را زیر ذره‌بین دارند، کار ما را مطالعه میکنند؛ آنها بعکس، از لغزشهای ما خوشحال میشوند، از موفقیت‌های ما احساس دلتنگی میکنند، بدخواه ملت ایرانند؛ اینها هم کار ما را زیر نظر دارند. اینها عمدتاً کسانی هستند که در طول سال‌های متمادی همه چیز این کشور در اختیار آنها بوده است، بر همه‌ی امور کشور ما مسلط بودند؛ انقلاب آمده است دست اینها را کوتاه کرده؛ لذا با انقلاب بدنند، با مردم انقلابی بدنند، با حکومت انقلابی بدنند، با نظام انقلابی دشمنند. بنابراین ما زیر نظر جامعه‌ی بزرگی از آحاد بشر هستیم؛ کار ما را نگاه میکنند، عمل ما را میسنجند.

بنابراین ما که به عملکرد خودمان و برنامه‌ی گذشته و آینده‌ی خودمان نگاه میکنیم، نگاهمان باید واقع‌بینانه باشد؛ ارزیابی ما ارزیابی درستی باشد. بعضی از مردم خود ما وقتی به اوضاع کشور نگاه میکنند، فقط ضعفها را می‌بینند؛



گرانی را می‌بینند، افت تولید در برخی از واحدهای تولیدی کشور را می‌بینند، فشارهای دشمنان را می‌بینند. این نگاه، نگاه ناقصی است. بنده نگاه متفاوتی دارم. من وقتی به اوضاع کشور و اوضاع ملت‌مان نگاه میکنم، يك میدان عظیم پرچالشی را مشاهده میکنم که ملت ایران در این میدان، به رغم دشمنان، سربلند و پیروز ظاهر شده است. ضعفها هست، مشکلات هست؛ در مجموعه‌ی حوادث و رویدادهای کشور، تلخی‌ها و تلخکامی‌هایی وجود دارد؛ ولی کسانی از قدرتمندان مادی عالم، با همهی وجود تلاش کردند که ملت ایران را فلج کنند؛ این را به زبان آوردند. آن خانم بی‌کفایتی که مسئولیت سیاست خارجی کشور آمریکا را بر عهده داشت، سینه‌اش را سپر کرد و گفت میخواهیم تحریمهایی در مورد جمهوری اسلامی اعمال کنیم که ایران فلج شود! این را صریحاً به زبان آوردند. و حالا عرض خواهم کرد که فعالیتهای و اقدامهای آنها چه بود و چه شد و به کجا انجامید. بنابراین از يك طرف، تلاش دشمن است در این عرصه‌ی عظیم و میدان بزرگی که ملت ایران در آن به چالش و مقابله با دشمن سرگرم است؛ از طرف دیگر، وجود دستاوردهای بزرگی است که نشان‌دهنده‌ی ظرفیت و قدرت و هوشمندی این ملت بزرگ است. وقتی انسان این صحنه را ملاحظه میکند، مثل صحنه‌ی هماوردي ورزشکاران قدرتمندی است که زحمت و تلاش و کوشش و خستگی در آن هست، اما يك قهرمان، در این میدان موفق میشود، پیروز میشود؛ همه او را تحسین میکنند و آفرین میگویند. این قهرمان در این صحنه‌ی عظیمی که در مقابل چشم ما است، ملت ایران است. هر کس این صحنه را درست ببیند و درست مطالعه کند، به ملت ایران آفرین میگوید؛ همچنان که ما امروز صدای آفرین هوشمندان نکته‌بین دنیا را میشنویم که از میان همان کشورهایی که دشمن و بدخواه ملت ایرانند، نخبگان سیاسی، نخبگان دانشگاهی، افراد دنیادیده و مجرب که اوضاع را زیر نظر دارند، به ملت ایران آفرین میگویند. این عرصه‌ای است که در مقابل چشم ما است. بنابراین نگاه کردن و فقط به ضعفها چشم دوختن، غلط است. باید دید مجموعه‌ی این تلاشها در سطح کشور چگونه انجام میگردد و به چه سرانجامی منتهی میشود. با این دید وقتی به صحنه نگاه کنیم، باید به ایران و ایرانی مسلمان آفرین بگوئیم.

گفتیم بعضی‌ها از پیشرفت ملت ایران غمگین و ناراحت میشوند. اینها چه کسانی هستند؟ این را بعد عرض خواهم کرد. دشمنانی که مایل نیستند پیشرفت و ترقی و رشد همه‌جانبه‌ی ملت ایران را ببینند، دو کار عمده در برنامه‌ی آنها وجود دارد: یکی این که تا آنجائی که بتوانند، مانع‌تراشی کنند که ملت نتواند به این پیشرفتهای و رشد دست پیدا کند؛ با تحریم، با تهدید، با مشغول کردن مدیران به کارهای درجه‌ی دو و فرعی، به منعطف کردن حواس ملت بزرگ ایران و نخبگان کشور به کارهایی که در فهرست کارهای اصلی آنها قرار ندارد؛ یعنی مانع شدن عملی. کار دوم این است که در تبلیغات خودشان پیشرفتهای را انکار کنند. امروز يك شبکه‌ی تبلیغاتی بسیار عظیم با هزاران رسانه از انواع گوناگون رسانه‌ها در دنیا مشغول به کار است، برای اینکه اثبات کند که در ملت ایران، در کشور ایران پیشرفتی صورت نمیگیرد؛ پیروزی‌های ملت را انکار کنند؛ اگر ضعفهایی وجود دارد، این ضعفها را بزرگ و عمده کنند و در مقابل چشم همه قرار دهند؛ اما قوتها و نقاط جوشش را – که در سراسر کشور و در هر گوشه و کنار، خود را به انسانهای منصف نشان میدهند – از چشمها پنهان کنند.

رئیس جمهور آمریکا در نطق رسمی، از مشکلات اقتصادی ایران حرف میزند؛ مثل اینکه از پیروزی خود دارد صحبت میکند؛ که بله، در ایران پول ملی افت کرده است، مشکلات اقتصادی اینچنین و آنچنان است. البته او به قوتهای این ملت، به تلاشهای مثبت و سازنده‌ای که در این کشور دارد انجام میگردد، به پیروزی‌های بزرگ این ملت اشاره‌ای نکرده است و هرگز نخواهد کرد. سی سال است که ما با چنین چالشی مواجه ایم – که من در ارزیابی این سی سال، بعداً يك کلمه عرض خواهم کرد – اما چالشی که ملت ایران با آن مواجه است و دشمنانی – هم در عمل و هم در تبلیغات – کوشش میکنند مانع بروز و ظهور رشد چشمگیر کشور ایران که در سایه‌ی اسلام زندگی میکند، بشوند، امروز چند برابر است.



سال 91 که گذشت، یکی از سالهای بسیار پر کار برای دشمنان ما در این زمینه بود. آنها گفتند میخواهیم ملت ایران را با تحریمها فلج کنیم. اگر جمهوری اسلامی سر پا باشد، بانشاط باشد، رو به پیشرفت باشد، آنها در دنیا بی آبرو میشوند؛ لذا اگر میتوانند، باید نگذارند؛ و اگر کار از دستشان خارج شد، لاقلاً در تبلیغات جور دیگری این مطلب را منعکس و وانمود کنند. اینها این دو کار را امروز با شدت بیشتری انجام میدهند؛ هم ممانعت عملی - با فشار، با تهدید، با تحریم و امثال اینها - هم با تلاش تبلیغاتی برای کوچک نشان دادن نقطه‌های قوت، و بزرگ نشان دادن نقطه‌های ضعف.

عرض کردیم دشمنانی هستند. این دشمنان چه کسانی هستند؟ لانه‌ی اصلی توطئه علیه ملت ایران کجاست؟ پاسخ به این سؤال، دشوار نیست. امروز سی و چهار سال است که هرگاه نام «دشمن» برده میشود، ذهن ملت ایران متوجه دولت آمریکا میشود. خوب است دولتمردان آمریکا به این نکته توجه کنند و این را بفهمند که ملت ایران در طول این سی و چند سال چیزهائی دیده است، مراحلی را گذرانده است، که تا میگویند دشمن، ذهن ملت ایران متوجه به آمریکا میشود. این مسئله‌ی بسیار مهمی است برای یک دولتی که میخواهد در دنیا با آبرو زندگی کند؛ این مسئله، مسئله‌ی قابل توجه و قابل دقتی است؛ باید روی این مسئله تکیه کنند. مرکز توطئه اینجا است، اساس دشمنی اینجا است.

البته دشمنهای دیگری هم هستند که ما اینها را در درجه‌ی اول و در ردیف اول به حساب نمی‌آوریم: دشمن صهیونیستی هم هست، منتها رژیم صهیونیستی در قواره و اندازه‌ای نیست که در صف دشمنان ملت ایران به چشم بیاید. گاهی سردمداران رژیم صهیونیستی، ما را تهدید هم میکنند؛ تهدید به حمله‌ی نظامی میکنند؛ اما به نظر خودشان هم میدانند، و اگر نمیدانند، بدانند که اگر غلطی از آنها سر بزند، جمهوری اسلامی «تل‌آویو» و «حیفا» را با خاک یکسان خواهد کرد. دولت انگلیس خبیث هم با ملت ایران دشمنی میکند؛ این هم یکی از دشمنان سنتی و قدیمی ملت ایران است؛ منتها دولت انگلیس نقش مکمل آمریکا را در این میدان بازی میکند. خود دولت انگلیس استقلالی ندارد که انسان او را یک دشمن مستقلی به حساب بیاورد؛ دنباله‌رو آمریکا است.

بعضی از دولتهای دیگر هم دشمنی‌هایی دارند. من اینجا مناسب میدانم که بگویم مسئولین دولت فرانسه هم در چند سال اخیر دشمنی‌های آشکاری با ملت ایران کرده‌اند؛ این یک ناهوشمندی از سوی دولتمردان فرانسه است. انسان عاقل، بخصوص سیاستمدار عاقل، هرگز نباید انگیزه‌ی این را داشته باشد که موجودی را که دشمن او نیست، تبدیل به دشمن کند. ما با دولت فرانسه، با کشور فرانسه مشکلی نداشتیم؛ نه در طول تاریخ مشکلی داشتیم، نه در دوران حاضر؛ اما سیاست غلط از زمان سارکوزی - که دولت امروز فرانسه هم متأسفانه همان راه را میرود - دشمنی با ملت ایران است. به نظر ما این کار غلطی است، کار غیرمدرانه و غیرعاقلاًنه‌ای است، کار ناهوشمندانه‌ای است. آمریکائی‌ها وقتی حرف میزنند، میگویند "جامعه‌ی جهانی". اسم چندتا کشور را گذاشته‌اند «جامعه‌ی جهانی»؛ که در رأس آنها آمریکا است، دنبال سرش هم صهیونیستها و دولت انگلیس و بعضی از دولتهای خرده‌ریز دیگر است! جامعه‌ی جهانی به هیچ وجه در صدد دشمنی با ایران و ایرانی و ایران اسلامی نیست.

خب، حالا که بنا است به سال 91 نگاه کنیم، این را بگوئیم که از اول سال 91 آمریکائی‌ها برنامه‌های جدید خودشان را شروع کردند؛ با اینکه در زبان اظهار دوستی کردند، گاهی با ما اظهار دوستی کردند - در نامه و پیغام و امثال اینها - گاهی در رسانه‌ها با ملت ایران اظهار دوستی کردند، اما برخلاف این اظهارات غیرواقعی، در عمل سعی کردند نسبت به ایران و ملت ایران سختگیری کنند؛ تحریمهای شدیدی را از اوائل سال 91 گذاشتند - تحریم نفت، تحریم بانک و مبادلات بانکی و پولی بین جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر - کارهای زیادی هم در این زمینه انجام دادند.

این هم یکی از آن لطائف عالم است که آمریکائی‌ها دشمنی میکنند، میگویند شما نفهمید که ما با شما دشمنیم؛



مخالفت و عناد میورزند، متوقعند که ملت ایران نفهمد که آنها معاندند و دشمنی میکنند! این سیاست از اواخر دوران بوش در مقابل ایران شروع شده است، امروز هم متأسفانه همان سیاست را دولتمردان آمریکا ادامه میدهند؛ همان پنجه‌ی چدنی زیر دستکش مخملی. من چند سال پیش اینجا در جوار بقعه‌ی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در همین سخنرانی اول فروردین گفتم مراقب باشید اظهار محبت شما، اظهار دوستی و موافقت شما به معنای این نباشد که دستکش مخملی بر روی پنجه‌ی چدنی کشیدید و میخواهید تظاهر به دوستی کنید، اما در باطن دشمنی میکنید. آمریکائی‌ها برای متوقف کردن فروش نفت و انتقال پول ایران، مأمور ویژه فرستادند. از آمریکا افراد برجسته و خاصی را مأمور کردند که با کشورها تماس بگیرند، به کشورها مسافرت کنند؛ حتی با سران شرکتها صحبت کنند برای اینکه ارتباطات و اتصالات اقتصادی مربوط به نفت را با جمهوری اسلامی پیگیری نکنند؛ آنها را مجازات کنند به خاطر این که با جمهوری اسلامی ارتباط مالی دارند، ارتباط پولی دارند، یا معامله در مورد نفت دارند؛ این کار را از اول سال 91 و بخصوص از مرداد، با شدت تمام شروع کردند. انتظار داشتند ایران در مقابل این حرکت برنامه‌ریزی شده که با شدت دنبال هم میکردند، دست از فعالیتهای رشدیابنده‌ی علمی خود بردارد و تسلیم زورگوئی‌های آمریکا شود.

البته من این را بگویم - این را يك بار دیگر هم چند ماه قبل از این گفتم - که آمریکائی‌ها اظهار خوشحالی کردند و گفتند که فلانی اعتراف کرد که تحریمها اثر گذاشته. بله، تحریمها بی‌اثر نبود؛ میخواهند خوشحالی کنند، بکنند. تحریمها بالاخره اثر گذاشت؛ این هم يك اشکال اساسی در خود ما است. اقتصاد ما دچار این اشکال است که وابسته‌ی به نفت است. ما باید اقتصاد خودمان را از نفت جدا کنیم؛ دولتهای ما در برنامه‌های اساسی خودشان این را بگنجانند. من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاههای نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان "تکنوکرات" لبخند انکار زدند که مگر میشود؟! بله، میشود؛ باید دنبال کرد، باید اقدام کرد، باید برنامه‌ریزی کرد. وقتی برنامه‌ی اقتصادی يك کشور به يك نقطه‌ی خاص متصل و وابسته باشد، دشمنان روی آن نقطه‌ی خاص تمرکز پیدا میکنند. بله، تحریمها اثر گذاشت، منتها نه آن اثری را که دشمن میخواست؛ که من حالا این مسئله را شرح خواهم داد. این در مورد کار اقتصادی بود. در عرصه‌ی سیاسی هم در طول سال 91 سعی کردند ایران اسلامی را به تعبیر خودشان در دنیا منزوی کنند؛ یعنی دولتها را در رابطه‌شان و در نگاهشان به جمهوری اسلامی دچار تزلزل کنند و نگذارند جمهوری اسلامی سیاستهای خود را در سطح منطقه، در سطح جهان و در سطح کشور خود گسترش دهد و اعمال کند. این کار با شکست کامل روبه‌رو شد. در مسائل بین‌المللی سعی اینها این بود که ما چون اجلاس غیرمتعهدها را در تهران داشتیم، کاری کنند که این اجلاس سست و سبک برگزار شود؛ همه شرکت نکنند، یا شرکت فعال نکنند. درست عکس آنچه که آنها میخواستند، اتفاق افتاد. دو ثلث ملتهای جهان عضو جنبش غیرمتعهدها هستند. سران کشورها در تهران شرکت کردند، مسئولان بلندپایه شرکت کردند. همه ایران را تحسین کردند، همه از پیشرفتهای علمی و فناوری و اقتصادی کشور اظهار شگفتی کردند. همه در مقابل ملت ایران احساس تمجید و تحسین کردند؛ این را به ما هم گفتند، در مصاحبه‌هایشان هم گفتند؛ به کشورهائیشان هم که برگشتند، این را همه تصدیق کردند. درست نقطه‌ی مقابل آنچه که دشمنان ملت ایران میخواستند، اتفاق افتاد؛ نتوانستند تأثیر بگذارند.

در زمینه‌ی سیاست داخلی، هدف آنها از این تحریمها این بود که ملت را در راه خودشان مردد کنند؛ بین ملت ایران و نظام اسلامی جدائی بیندازند؛ مردم را دلسرد کنند، ناامید کنند. در روز بیست و دوم بهمن، ملت ایران با حضور متراکم خود، با شور و شوق خود، با احساساتی که نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی ابراز کردند، مشتی محکمی بر دهان آنها زدند. در عرصه‌ی امنیتی هم تلاش کردند امنیت کشور را به هم بزنند - که تفصیل آن را مسئولان در مصاحبه‌ها و در گفتارها برای مردم بیان کردند - اما در آنجا هم موفق نشدند. در زمینه‌ی سیاسی در



منطقه، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی را یک بار دیگر تجربه کردند. در مسائل منطقه‌ای کار به جایی رسید که اعتراف و اقرار کردند که بدون حضور ایران و بدون رأی ایران، هیچ مشکل بزرگی در منطقه حل نخواهد شد. در قضیه‌ی حمله‌ی رژیم صهیونیستی به غزه، حضور قدرتمند جمهوری اسلامی در پشت صحنه موجب شد که خودشان اعتراف کردند که در مقابل مبارزان فلسطینی شکست خوردند؛ گفتند - ما نگفتیم، آنها گفتند و اصرار کردند - که اگر چنانچه حضور جمهوری اسلامی نبود، قدرت‌نمایی جمهوری اسلامی نبود، مبارزان فلسطینی نمیتوانستند در مقابل اسرائیل مقاومت کنند، چه برسد به این که اسرائیل را به زانو در بیاورند؛ که در جنگ هشت روزه فلسطینی‌ها توانستند اسرائیل را به زانو در بیاورند، و این اولین بار در تاریخ تشکیل رژیم جعلی و غاصب صهیونیستی بود. گفتیم که تلاش‌های اینها بی‌اثر نبود؛ بله، بی‌اثر نبود، اما در کنار اثر منفی، یک اثر مثبت بزرگی هم که مورد انتظار ما بود، اتفاق افتاد؛ یعنی تحریم موجب شد که نیروهای درونی و ظرفیت عظیم ملت ایران فعال شود، استعداد‌های بروز کند و کارهای عظیمی تحقق پیدا کند؛ که اگر تحریم نبود، این کارها اتفاق نمی‌افتاد. ما به برکت تحریم توانستیم به کارهای بزرگی دست بزنیم؛ جوانان ما توفیقاتی به دست بیاورند که اگر تحریم نبود، ما به این توفیقات یقیناً دست پیدا نمی‌کردیم. در زمینه‌ی کارهای زیربنایی - که بعد عرض خواهیم کرد - در سال 91 پیشرفتهائی صورت گرفت که در مقایسه‌ی با سالهای قبل هم، سال 91 یک سال برجسته‌ای است. کارهای زیربنایی انبوهی صورت گرفت؛ در زمینه‌ی راه، در زمینه‌ی انرژی، در زمینه‌ی کشف منابع جدید نفت، در زمینه‌ی کشف منابع جدید اورانیوم، در زمینه‌ی ایجاد و توسعه‌ی نیروگاه و پالایشگاه و ده‌ها کار صنعتی بزرگ؛ که اینها همه زیرساخت‌های اقتصادی آینده‌ی کشور است. بله، ما اگر چنانچه این زیرساخت‌ها را از قبل فراهم کرده بودیم، تحریم دشمن همین مقدار اثر منفی را هم که کرد، نمی‌کرد. این کارها را ما انجام دادیم و توانستیم پایه‌پای دشمنی و تحریم دشمنان، در جهت مثبت جلو برویم. کارهای بزرگی انجام گرفت؛ یک قلم، پیشرفتهای بزرگ علمی در طول سال 91 است. در زمینه‌ی علم و فناوری کارهایی شد که حقیقتاً چشم‌پُرکن و برای انسانی که معتقد به آینده‌ی کشور است، خرسندکننده و خوشحال‌کننده است. یعنی همین سالی که خواستند بر ملت ایران سخت بگیرند، جوانان عزیز ما، دانشمندان ما ماهواره‌ی ناهید را به فضا فرستادند؛ کاوشگر پیشگام را با موجود زنده به فضا فرستادند؛ جنگنده‌ی فوق پیشرفته ساخته شد. اهمیت هر کدام از اینها به قدری است که جا دارد یک ملت برای هر یک از اینها اظهار خوشحالی و خرسندی کند، برایش سرود بسازند، جشنواره درست کنند. کارها چون متراکم است، درست تبلیغ نمیشود و خبررسانی کاملی هم انجام نمی‌گیرد. وقتی که این موجود زنده به فضا فرستاده شد و سالم برگشت، آنقدر این قضیه برای دانشمندان دنیا و ناظران بین‌المللی تعجب‌آور بود که اول انکار کردند؛ ولی بعد که دیدند چاره‌ای نیست و حقایق و نشانه‌های درستی و واقعیت را مشاهده کردند، مجبور شدند که قبول کنند.

در حوزه‌ی سلامت و مهندسی پزشکی کارهای بزرگی انجام گرفت که مربوط به سلامت مردم است. در زمینه‌ی زیست‌فناوری در منطقه اول شدیم. کارهای تخصصی برجسته‌ای در این زمینه انجام گرفت و اقلام متعدد داروئی بر این اساس تولید شد. این همان سالی است که بر ملت ایران سخت گرفتند، برای اینکه او را از زندگی و از همه‌ی فرآورده‌های استعداد بشری محروم کنند. در همین سال، در حوزه‌ی نانوفناوری - که یک انقلاب در زمینه‌ی فناوری و صنعت است - رتبه‌ی اول را در منطقه پیدا کردیم. در همین سال، در چندین حوزه‌ی علمی مهم، مقام اول تولید علم در منطقه بودیم. در رکوردهای علم و تولید علمی، در انتشار مقالات علمی، در سرعت پیشرفت علمی، در سهم کشور در تولیدات علمی کل جهان، شاهد پیشرفت بودیم. در مسابقات علمی فناورانه‌ی دانشجویان، کشور نسبت به سال گذشته سی و یک درصد رشد داشت. در سال 91، تعداد دانشجو به قدری افزایش پیدا کرد که بیست و پنج برابر اول انقلاب، ما امسال دانشجو داریم. بیست و پنج برابر اول انقلاب، دانشجویان در کشور مشغول تحصیل هستند. اینها پیشرفتهای عظیم ملت ایران است. در حوزه‌ی آب، در حوزه‌ی محیط زیست، در سلولهای بنیادی، در



انرژی‌های نو، در گیاهان دارویی، در انرژی هسته‌ای، کشور توانست به پیشرفتهای بزرگی دست پیدا کند. اینها همه مربوط به آن سالی است که دشمنان ملت ایران همه‌ی تلاش خود را بسیج کردند تا ملت ایران را از کار بیندازند. حوادث سال 91 درس بزرگی به ما میدهد؛ این درس این است که يك ملت زنده از تهدید و فشار و سختگیری دشمن هرگز به زانو در نخواهد آمد. برای ما و برای همه‌ی کسانی که مسائل ایران را دنبال میکنند، معلوم شد که آنچه برای يك ملت مهم است، تکیه به استعداد درونی خود، توکل به خدای بزرگ، اعتماد به خود و عدم تکیه‌ی به دشمنان است؛ این است که میتواند يك ملت را به جلو ببرد. سال 91 برای ما يك میدان رزمایش بود، يك میدان تمرین بود. به کوری چشم دشمن، ما ملت ایران فلج که نشدیم، در این میدان رزمایش توانستیم از خودمان برجستگی‌هایی را هم نشان دهیم. البته ضعفهای خودمان را هم شناختیم؛ خاصیت رزمایش این است. در يك تمرین رزمی و در يك رزمایش، يك مجموعه‌ی رزمی، هم قوت‌های خود را میشناسد، هم ضعفهای خود را میشناسد و آنها را برطرف میکند. ما ضعفهای خودمان را هم شناختیم. ضعف ما در اقتصاد، که به سختی معیشت گروه‌هایی از مردم منتهی شد، عبارت است از وابستگی به نفت – که عرض کردم این یکی از ضعفهای ما است – بی‌اعتنائی به سیاستهای کلان اقتصادی، و سیاستها و تصمیم‌گیری‌های پی‌درپی روزمره. مسئولین کشور – مسئولین امروز و بخصوص مسئولین آینده که بعد از انتخابات امسال بر سر کار خواهند آمد – به این نکته توجه کنند؛ کشور باید سیاست اقتصادی کلان روشن و مدون و برنامه‌ریزی شده داشته باشد؛ حوادث گوناگون نتواند تغییر و تبدیلی در آن ایجاد کند.

درس بزرگ دیگر ما این بود که بنیه‌ی کشور قوی است. وقتی بنیه قوی شد، تأثیرات خصمانه‌ی دشمنان به حداقل میرسد. اگر مسئولین که در این کشور بزرگ و با این بنیه‌ی قوی، مسئولیت را پذیرفتند، با تدبیر کار کنند، مدیران با هم باشند، با هم فعالیت کنند – توصیه‌ای که ما همیشه به مسئولین و مدیران کشور میکنیم – با حزم و تدبیر عمل کنند، آن وقت میتوانیم از هر تهدیدی يك فرصتی بسازیم؛ همچنان که در سال 91 از تهدیدهای دشمن فرصت ساختیم و توانستیم به طرف جلو حرکت کنیم. آنچه که مسئولین کشور و ملت عزیز ما در سال 91 انجام دادند، ان‌شاءالله باید آثار آن در زندگی مردم، در آینده و در سالهای بعد خود را نشان دهد و نشان خواهد داد.

البته اقتصاد مسئله‌ی مهمی است که بنده در این چند سال پی‌درپی بر روی آن تکیه کرده‌ام، اما تنها مسئله هم مسئله‌ی اقتصاد نیست؛ امنیت کشور مهم است، سلامت مردم مهم است، پیشرفتهای علمی مهم است و اساس کار و زیربنای کار است – که اگر چنانچه در کشور علم پیشرفت کند، همه‌ی کارهای بعدی آسان خواهد شد – استقلال و عزت ملی برای کشور مهم است، زبردست نبودن يك ملت و ارباب نداشتن يك ملت مهم است، نفوذ و اقتدار منطقه‌ای يك ملت و يك کشور پشتمانه‌ی استقلال و امنیت کشور است و مهم است. در همه‌ی این موارد، ما پیشرفت داشتیم؛ هم در زمینه‌ی امنیت، هم در زمینه‌ی سلامت، هم در زمینه‌ی نفوذ بین‌المللی، هم در زمینه‌ی تسلط بر حوادث گوناگونی که بر کشور و بر منطقه جاری است.

ملت ما با پیشرفتهای ثابت کرد که در سایه‌ی آمریکا زندگی نکردن، به معنای عقب‌افتادگی نیست؛ این نکته‌ی مهمی است. قدرتمندان عالم، استعمارگران – در روزی که استعمار مستقیم بود – و امروز آمریکا، میخواهند به ملت‌های دنیا اثبات کنند که اگر میخواهید زندگی خوب داشته باشید و پیشرفت کنید، باید زیر سایه‌ی ما بیایید. ملت ایران اثبات کرد که این حرف دروغ است. ملت ما ثابت کرد که وابسته نبودن به آمریکا و قدرتهای بزرگ نه فقط موجب عقب‌افتادگی نیست، بلکه موجب پیشرفت است؛ دلیل واضح این است که شما این سی سال جمهوری اسلامی را مقایسه کنید با سی سال بعضی از کشورهایی که در سایه‌ی آمریکا زندگی کردند، دل خودشان را به سالی دو سه میلیارد دلار کمک آمریکا خوش کردند و تسلیم آمریکا شدند؛ ببینید آنها کجایند، ما کجائیم؟ هستند کشورهایی که خودشان را به دُم آمریکا بستند و دنباله‌رو آمریکایند. سی سال تجربه در مقابل ما است. ببینید سی سال جمهوری اسلامی چگونه گذشته است و جمهوری اسلامی و ملت ایران از کجا به کجا رسیده است، آنها در چه وضعی هستند.



هر کس این را مطالعه کند، خواهد فهمید که وابسته نبودن به قدرتهای بزرگ، برای يك ملت فرصت است، نه تهدید؛ و این فرصت را بحمدالله ملت ایران با قدرت خود، با شجاعت خود، با هوشمندی خود به دست آورده است. دو موضوع لازم را در اینجا باید عرض کنم، که اینها مربوط به آینده است: يك مسئله این است که ما در برنامه‌ریزی‌ها همیشه باید جلوتر از دشمن حرکت کنیم. در مقابل فعالیت دشمن، کشور نباید در حال انفعال به سر ببرد. هوشمندانه باید نقشه‌ی دشمن را حدس زد و تشخیص داد و جلوتر از دشمن عمل کرد. ما در يك مواردی اینجوری عمل کردیم، موفقیتش را دیدیم؛ يك نمونه، همین مسئله‌ی تأمین سوخت بیست درصد مورد نیاز نیروگاه تحقیقاتی تهران است که رادیوداروهای مهم مورد نیاز کشور در آنجا تولید میشود. این نیروگاه کوچک احتیاج داشت به سوخت بیست درصد، که ما بیست درصد را تولید نمی‌کردیم و همیشه این را از خارج تهیه می‌کردیم. دشمنان ما فکر کردند که از این فرصت استفاده کنند، این نیاز ملی را گرو بگیرند، برای اینکه جمهوری اسلامی را وادار کنند به قبول تحمیلها و تحکیمهای خودشان؛ خواسته‌های خودشان را به این وسیله تحمیل کنند. جوانان ما، دانشمندان ما، قبل از آنکه کار به نقطه‌ی فشار و حساس برسد، توانستند سوخت غنی شده‌ی بیست درصد را تهیه کنند و آن سوخت را تبدیل کنند به صفحه‌ی مورد نیازی که در آن نیروگاه لازم بود تهیه شود. مخالفین ما حدس هم نمی‌زدند که ما بتوانیم این کار را انجام دهیم؛ اما مسئولین کشور بوقت متوجه این نیاز شدند، دست‌به‌کار شدند؛ استعداد ایرانی شکوفا شد، بُروز کرد و این کار را با موفقیت انجام دادیم. آنها در حالی که انتظار داشتند جمهوری اسلامی ملت‌مسانه از آنها سوخت بیست درصد را درخواست کند، جمهوری اسلامی اعلام کرد که ما سوخت بیست درصد را در داخل تهیه کردیم و احتیاجی به شما نداریم. اگر دانشمندان ما، مردان علمی ما، جوانان ما این کار را نمی‌کردند، ما امروز باید با اصرار، با التماس، با هزینه‌ی زیاد، در مقابل کسانی که دوست ما نیستند، میرفتیم؛ یا سوخت بیست درصد را درخواست می‌کردیم، یا رادیوداروها و محصول را درخواست می‌کردیم. مسئولین کشور پیش‌بینی کردند، بوقت فهمیدند؛ آنچه را که باید انجام دهند، انجام دادند؛ لذا پیروز شدیم. این باید يك برنامه‌ای باشد برای همه‌ی مسائل اساسی کشور و همه‌ی نیازهای کشور.

دولتها، صنعتگران، کشاورزان، سرمایه‌داران و کارآفرینان، پژوهشگران علمی، طراحان علمی و صنعتی همه موظفند به این وظیفه‌ی اخلاقی بزرگ، به این وظیفه‌ی عاقلانه، که پیش از نیاز، خودشان را آماده کنند و يك قدم جلوتر از نقشه‌ی دشمن حرکت کنند. مدیران اقتصادی، استادان دانشگاه، انجمنهای علمی، پارکهای علمی و فناوری، همه‌ی اینها باید پیش‌دستی را در کار علمی وجهه‌ی همت خودشان قرار دهند؛ مقاله‌ی علمی مینویسند، در این جهت باشد؛ پژوهش علمی میکنند، در این جهت باشد؛ کار صنعتی میکنند، کار فنی میکنند، کار علمی میکنند، همه در این جهت باشد؛ مدیران دولتی، مدیران دانشگاه‌ها، مدیران علمی، آحاد ملت در این جهت حرکت کنند. وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیر قابل نفوذ، غیر قابل تأثیر از سوی دشمن، حفظ کنیم و نگه داریم؛ این یکی از اقتضائات «اقتصاد مقاومتی» است که ما مطرح کردیم. در اقتصاد مقاومتی، يك رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد؛ باید بتواند در مقابل آنچه که ممکن است در معرض توطئه‌ی دشمن قرار بگیرد، مقاومت کند. این مطلب اولی که لازم بود عرض کنم.

مطلب دوم: آمریکائی‌ها مرتب از راه‌های گوناگون به ما پیغام میدهند که بیائید درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای گفتگو کنیم؛ هم به ما پیغام میدهند، هم در تبلیغات جهانی‌شان این را مطرح میکنند. مسئولین بلندپایه و مسئولین میانی آمریکا بارها و بارها میگویند بیائید در کنار گفتگوهای 1+5 که درباره‌ی مسائل هسته‌ای بحث میکنند، آمریکا و جمهوری اسلامی دو به دو، درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای ایران بحث کنند. من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه‌های گذشته‌ی ما نشان میدهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به يك راه حل منطقی دست پیدا کنیم - منظورشان از گفتگو این نیست - منظورشان از گفتگو این است که



بنشینیم حرف بزنیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم. در این خصوص، چند مطلب را باید روشن کنم:

یک مطلب این است که آمریکائی‌ها مرتب پیغام می‌دهند - گاهی مینویسند، گاهی پیغام می‌دهند - که ما قصد تغییر نظام اسلامی را نداریم؛ به ما اینجور می‌گویند. جواب این است که ما نگران این نیستیم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشته باشید یا نداشته باشید، که حالا هی اصرار میکنید که ما این قصد را نداریم. آن روزی هم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشتید و این را بصراحت اعلام کردید، هیچ کاری نتوانستید انجام دهید، بعد از این هم نخواهید توانست انجام دهید.

نکته‌ی دوم: آمریکائی‌ها مرتب و پی‌درپی پیغام می‌دهند که ما در پیشنهاد مذاکره‌ی منطقی صادقیم؛ یعنی صادقانه از شما می‌خواهیم که مذاکره کنید و مذاکره‌ی منطقی بکنیم؛ یعنی مذاکره‌ی تحمیلی نباشد. من در جواب می‌گویم: ما به شما بارها گفته‌ایم که در پی سلاح هسته‌ای نیستیم، شما می‌گوئید باور نمی‌کنیم؛ ما چرا باید حرف شما را باور کنیم؟! وقتی شما حاضر نیستید یک سخن منطقی و صادقانه را قبول کنید، ما چرا باید حرفی را که شما می‌زنید - که خلاف آن بارها ثابت شده است - از شما قبول کنیم؟ برداشت ما این است که پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکائی‌ها، یک تاکتیک آمریکائی و برای فریب دادن افکار عمومی است؛ افکار عمومی دنیا و افکار عمومی مردمان. باید شما ثابت کنید این نیست. میتوانید ثابت کنید؟ ثابت کنید.

همین‌جا من این را بگویم که از جمله‌ی تاکتیک‌های تبلیغاتی اینها این است که گاهی شایع میکنند که از طرف رهبری، کسانی با آمریکائی‌ها مذاکره کردند؛ این هم یک تاکتیک تبلیغاتی دیگر و دروغ محض است. تا کنون از سوی رهبری، هیچ کس با آنها مذاکره نکرده است. در چند مورد، در طول سالهای متمادی، در دولتهای گوناگون، کسانی بر سر موضوعات مقطعی - که ما هم مخالفتی نداشتیم - با آنها مذاکره کرده‌اند؛ اما مربوط به دولتها بوده است. البته همانها هم موظف بوده‌اند که خطوط قرمز رهبری را رعایت کنند؛ امروز هم موظفند و باید رعایت کنند. نکته‌ی سوم: بر اساس تجربه و نگاه به صحنه، با دقت و کنجکاوی، برداشت ما این است که آمریکا مایل به تمام شدن مذاکرات هسته‌ای نیست. آمریکائی‌ها دوست ندارند گفتگوهای هسته‌ای تمام شود و مناقشه‌ی هسته‌ای حل شود؛ وگرنه چنانچه آنها مایل به اتمام این مذاکرات و حل این مشکل بودند، راه حل، بسیار نزدیک و بسیار آسان بود. ایران در مسئله‌ی هسته‌ای، فقط می‌خواهد حق غنی‌سازی او - که حق طبیعی‌اش است - از طرف دنیا شناخته شود؛ مسئولان کشورهایی که مدعی هستند، اعتراف کنند که ملت ایران حق دارد غنی‌سازی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز در کشور خودش و به دست خودش انجام دهد؛ این توقع زیادی است؟ این آن چیزی است که ما همیشه گفته‌ایم؛ آنها همین را نمی‌خواهند.

آنها می‌گویند ما نگرانی داریم که شما به سمت تولید سلاح هسته‌ای بروید - چندتا کشور هم بیشتر نیستند، که اسم آوردیم؛ اسم خودشان را می‌گذارند "جامعه‌ی جهانی"! - می‌گویند جامعه‌ی جهانی نگرانی دارد. نخیر، جامعه‌ی جهانی هیچ نگرانی‌ای ندارد. اکثر کشورهای دنیا طرف جمهوری اسلامی هستند و از خواسته‌ی ما حمایت میکنند؛ چون خواسته‌ی بحقی است. آمریکائی‌ها اگر می‌خواستند مسئله حل شود، این راه حل بسیار آسانی بود؛ میتوانستند به حق غنی‌سازی برای ملت ایران اعتراف کنند؛ برای اینکه نگرانی‌ای هم از آن جهات نداشته باشند، میتوانستند مقررات قانونی آژانس هسته‌ای را هم اعمال کنند؛ ما هم از اول هیچ مخالفتی با اعمال این نظارتها و مقررات نداشتیم. هر وقت نزدیک به راه حل میشویم، آمریکائی‌ها یک سنگی می‌اندازند که جلوی راه حل گرفته شود. هدف آنها طبق تلقی و برداشتی که من دارم، این است که می‌خواهند این قضیه باقی بماند تا بهانه‌ای باشد برای فشار؛ که آن فشارها - همان طور که خودشان گفتند - برای فلج کردن ملت ایران است. البته به کوری چشم دشمن، ملت ایران



فلج نخواهد شد.

نکته‌ی چهارم و آخر در این مسئله این است که اگر آمریکائی‌ها صادقانه می‌خواهند کار تمام شود، بنده راه حل را ارائه می‌دهم. راه حل این است: آمریکائی‌ها از دشمنی با جمهوری اسلامی دست بردارند، از دشمنی با ملت ایران دست بردارند. پیشنهاد مذاکره، حرف منطقی و متین و مستدلی نیست؛ حرف درست این است. اگر می‌خواهند مشکلات فی‌مابین وجود نداشته باشد - که می‌گویند ما می‌خواهیم بین ایران و آمریکا مشکلی وجود نداشته باشد - دست از دشمنی بردارند. سی و چهار سال است که دولتهای گوناگون آمریکا با فهم غلط از ایران و ایرانی، دشمنی‌های گوناگونی را با ما طراحی کرده‌اند. از سال اول پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، اینها با ما دشمنی کردند؛ در زمینه‌ی امنیت، علیه امنیت ما برنامه‌ریزی کردند؛ حرکات خصمانه انجام دادند؛ علیه تمامیت ارضی ما اقدام کردند؛ از دشمنان ریز و درشت ما در طول سالهای متمادی همیشه حمایت کردند؛ علیه اقتصاد ملی ما فعالیت کردند؛ از همه‌ی ابزارها علیه ملت ایران استفاده کردند؛ و در همه‌ی اینها هم بحمدالله شکست خوردند؛ بعد از این هم در مقابله‌ی با ملت ایران اگر این دشمنی‌ها را ادامه دهند، شکست خواهند خورد. بنابراین بنده مسئولان آمریکائی را هدایت میکنم؛ اگر دنبال راه عاقلانه می‌گردند، راه عاقلانه این است که سیاست خود را تصحیح کنند؛ عمل خود را تصحیح کنند و دست از دشمنی با ملت ایران بردارند. این بحث تمام شد.

یک بحث دیگری دارم که باید با اجمال آن را هم عرض کنم و آن، مسئله‌ی بسیار مهم انتخابات است. انتخابات در کشور ما مظهر «حماسه‌ی سیاسی» است. آنچه که عرض کردم که وظیفه‌ی ما است و وظیفه‌ی قشرهای گوناگون بود که انجام دهیم، مظهر «حماسه‌ی اقتصادی» بود. انتخابات، مظهر «حماسه‌ی سیاسی» است؛ مظهر اقتدار نظام اسلامی است؛ مظهر آبروی نظام است. آبروی جمهوری اسلامی به انتخابات و حضور مردم در پای صندوقهای رأی و تأثیر یکایک مردم در انتخاب مدیران کشور است. انتخابات مظهر اراده‌ی ملی است، نماد مردم‌سالاری اسلامی است. ما که مسئله‌ی مردم‌سالاری اسلامی را در مقابل دموکراسی لیبرال غربی مطرح کردیم، مظهر مردم‌سالاری اسلامی همین حضور مردم در انتخابات است. لذا به خاطر اهمیتی که انتخابات دارد، دشمنان ملت ایران همیشه سعی کرده‌اند انتخابات را از شور و هیجان بیندازند؛ برنامه‌ریزی کردند که مردم را از حضور در پای صندوقهای رأی باز بدارند؛ مردم را دلسرد کنند، مردم را ناامید کنند. در طول سالهای مختلف که ما انتخابات داشتیم - چه انتخابات مجلس، و چه بخصوص انتخابات ریاست جمهوری - همیشه دشمنان ما سعی کردند این انتخابات را بی‌رونق کنند؛ این به خاطر اهمیت انتخابات در کار کشور است.

من چند نکته را در باب انتخابات عرض میکنم. البته دو ماه و اندی فرصت باقی است؛ اگر عمری بود، باز در فرصتهای دیگر راجع به انتخابات مطالب دیگری را عرض میکنم؛ فعلاً چند نکته را عرض میکنم.

نکته‌ی اول این است که در درجه‌ی اول، گسترش مشارکت و حضور گسترده‌ی مردم در انتخابات اهمیت دارد. شور انتخاباتی در کشور و حضور مردم پای صندوقهای رأی میتواند تهدیدهای دشمنان را بی‌اثر کند؛ میتواند دشمن را ناامید کند؛ میتواند امنیت کشور را تأمین کند. ملت عزیز ما در همه‌ی نقاط کشور این را بدانند؛ حضور گسترده‌ی آنها در پای صندوق رأی، در آینده‌ی کشور تأثیر دارد؛ در امنیت، در استقلال، در ثروت ملی، در اقتصاد، در همه‌ی مسائل مهم کشور تأثیر می‌گذارد. این نکته‌ی اول؛ که انتخابات باید به توفیق الهی، به کمک پروردگار، با همت ملت ایران، با مشارکت گسترده تحقق پیدا کند.

نکته‌ی دوم: در انتخابات، همه‌ی سلیقه‌ها و جریانهای معتقد به جمهوری اسلامی باید شرکت کنند؛ این، هم حق همه است، هم وظیفه‌ی همه است. انتخابات مال یک سلیقه‌ی خاص، مال یک جریان فکری و سیاسی خاص نیست. همه‌ی کسانی که به نظام جمهوری اسلامی و به استقلال کشور معتقدند، به آینده‌ی کشور اهمیت میدهند، دلشان برای منافع ملی می‌سوزد، باید در انتخابات شرکت کنند. رو گرداندن از انتخابات، مناسب کسانی است که با نظام



اسلامی مخالفند.

نکته‌ی سوم: در نهایت، رأی مردم تعیین کننده است. آنچه که اهمیت دارد، تشخیص شما و رأی شما است. باید خودتان تحقیق کنید، ملاحظه کنید، دقت کنید، از انسانهای مورد اعتمادتان پرسید، تا به اصلح برسید و اصلح را انتخاب کنید. رهبری، يك رأی بیشتر ندارد. بنده‌ی حقیر مثل بقیه‌ی مردم، يك رأی دارم؛ این رأی هم تا وقتی که در صندوق انداخته نشود، هیچ کس از آن مطلع نخواهد بود. حالا ممکن است آن کسانی که صندوق دست آنها است، بعد باز کنند، خط این حقیر را بشناسند، بفهمند بنده به چه کسی رأی دادم؛ اما تا قبل از رأی دادن، کسی مطلع نخواهد شد. اینجور نیست که کسی بیاید نسبت بدهد که رهبری نظرش به فلان است، به بهمان نیست. اگر چنین نسبتی داده شد، این نسبت درست نیست. البته این روزها با این وسائل عجیب رسانه‌ای کنونی – این پیامکها و امثال اینها – متأسفانه حرفهای گوناگون، نسبتهای گوناگون به اشخاص گوناگون، رواج دارد. گاهی ممکن است يك نفر هزاران پیامک بفرستد. برای من گزارش دادند که ممکن است در ایام انتخابات، روزی چند صد میلیون پیامک رد و بدل شود. مراقب باشید، تحت تأثیر این چیزها قرار نگیرید؛ نگاه کنید، تشخیص بدهید، اصلح را بشناسید و برای ادای تکلیف، اسم او را به صندوق رأی بیندازید. البته هر کسی و یا فعالان سیاسی میتوانند دیگران را هم با نظر خودشان همراهی کنند – این اشکالی ندارد – اما از حقیر کسی چیزی در این زمینه نخواهد شنید. در عین حال مردم میتوانند به همدیگر بگویند، سفارش کنند، تأکید کنند، توصیه کنند، یکدیگر را توجیه کنند و به هم کمک کنند برای شناخت اصلح. به هر حال آنچه که ملاک عمل است، رأی آحاد مردم است.

نکته‌ی چهارم: در مسئله‌ی انتخابات و غیر انتخابات، همه باید تسلیم رأی قانون باشند؛ در مقابل قانون تمکین کنند. آن حوادثی که در سال 88 پیش آمد – که برای کشور ضرر داشت و ضایعه‌آفرین بود – همه از همین ناشی شد که کسانی نخواستند به قانون تمکین کنند؛ نخواستند به رأی مردم تمکین کنند. ممکن است رأی مردم برخلاف آن چیزی باشد که من شخصی مایل به آن هستم؛ اما باید تمکین کنم. آنچه که اکثریت مردم، اغلبیت مردم آن را انتخاب کردند، باید همه تمکین کنند؛ همه باید زیر بار بروند. خوشبختانه سازوکارهای قانونی برای رفع اشکال، رفع اشتباه، رفع شبهه وجود دارد؛ از این راهکارهای قانونی استفاده کنند. این که وقتی آنچه که اتفاق افتاده است، برخلاف میل ما شد، مردم را به شورش خیابانی دعوت کنیم – که این در سال 88 اتفاق افتاد – یکی از خطاهای جبران‌ناپذیر است. این تجربه‌ای شد برای ملت ما، و ملت ما همیشه در مقابل يك چنین حادثی خواهد ایستاد. نکته‌ی آخر: این را همه بدانند که آنچه ما برای رئیس‌جمهور آینده نیاز داریم، عبارت است از امتیازاتی که امروز وجود دارد، منهای ضعفهایی که وجود دارد. این را همه توجه کنند؛ رئیس‌جمهور هر دوره‌ای باید امتیازات کسبی و ممکن‌الحصول رئیس‌جمهور قبلی را داشته باشد، ضعفهای او را نداشته باشد. هر کسی بالاخره نقاط قوتی دارد و نقاط ضعفی دارد. رؤسای جمهور – چه رئیس‌جمهور امروز، چه رئیس‌جمهور فردا – نقاط قوتی دارند و نقاط ضعفی هم دارند. همه‌ی ما همین جوریم؛ نقاط قوتی داریم، نقاط ضعفی داریم. آن چیزهایی که امروز برای دولت و برای رئیس‌جمهور نقاط قوت محسوب میشود، اینها باید در رئیس‌جمهور بعدی وجود داشته باشد، اینها را باید در خود تأمین کند؛ آن چیزهایی که امروز نقاط ضعف شناخته میشود – که ممکن است شما بگوئید، من بگویم، دیگری بگوید – این نقاط ضعف را باید از خود دور کند. یعنی ما در سلسله‌ی دولتهایی که پشت سر هم می‌آیند، باید رو به پیشرفت باشیم، رو به تعالی و تکامل باشیم، تدریجاً بهترینهای خودمان را بفرستیم؛ هر کسی می‌آید، پایبند به انقلاب، پایبند به ارزشها، پایبند به منافع ملی، پایبند به نظام اسلامی، پایبند به عقل جمعی، پایبند به تدبیر باشد. اینجوری باید این کشور را اداره کرد. کشور، کشور بزرگی است؛ ملت، ملت با عظمتی است؛ مسائل تشویق‌کننده و مبشر، فراوان است؛ مشکلات هم بر سر راه هر ملتی، و از جمله بر سر راه ما وجود دارد. آن کسانی که آماده‌ی این میدان میشوند، باید با کمال قوت، با کمال قدرت، با توکل به خدا، با اعتماد به توانائی‌های این ملت پیش بروند.



پروردگارا! آنچه را که به خیر و صلاح این کشور است، برای این ملت مقدر بفرما. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از همه‌ی ما خشنود کن. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه‌ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آنچه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرم‌ت از ما قبول کن.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) بحارالانوار، ج 67، ص 265